



## ❖ الف) آیا بیّنه در روایات و کلمات فقها همان شهادت عدلین است؟

\* ۱. از حیث لغوی «بیّن» صفت مشبهه از «بان، بیین» به معنای آشکار شدن است و لذا بیّن به معنای «آشکار» است و وقتی وصف دلیل و حجت قرار می‌گیرد به معنای «دلیل آشکار» است.

\* ۲. مرحوم بجنوردی در القواعد الفقهیه درباره معنای این واژه در استعمالات شرعی می‌نویسد:

«و لكن الظاهر أنّها في لسان الشرع عبارة عن شهادة عدلين على أمر، و هذا المعنى - بعد حكم الشارع باعتبارها و بعد أن جعلها أماره و حجّة - تكون من مصاديق الحجّة الواضحة بناء على أنّ حجّة الأمارات من باب تتميم الكشف في عالم الاعتبار التشريعي، فتبادر هذا المعنى في لسان الشرع يرجع إلى انصراف المفهوم الكلّي إلى بعض مصاديقه، و لذلك لم يحتمل أحد من الفقهاء في قوله صَلَّى اللهُ عليه و آله: «البَيِّنَةُ على المدعى و اليمين على من أنكر» أو في قوله صَلَّى اللهُ عليه و آله: «إنّما أفضى بينكم بالبيّنات و الأيمان» أن يكون مراده صَلَّى اللهُ عليه و آله غير هذا المعنى»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. احدی از فقها شک نکرده است که مراد از بیّنه در روایات نبوی غیر از شهادت عدلین باشد.
۲. وقتی شارع شهادت عدلین را حجت قرار داده است لذا شهادت عدلین از مصادیق «حجت آشکار» شده است (البته به این معنی که شهادت عدلین باعث ظن می‌شده است و کاشفیت ناقصه داشته است و وقتی شارع آن را حجت قرار داد، کاشفیت ناقصه آن را، کامل و تمام کرده است).
۳. پس امروزه اگر در کلمات شارع، بیّنه متبادر به شهادت عدلین می‌شود، در حقیقت به این صورت است که یک مفهوم کلی (واضح و آشکار) به برخی از مصادیق (دلیل آشکار) منصرف شده است.

ما می‌گوییم:

اینکه مرحوم بجنوردی، تبادر را ناشی از انصراف می‌داند، محتاج دقت است چرا که انصراف به معنای آن است که لفظ به سبب قرائن حالیه (کثرت استعمال) در برخی از افراد ظهور یابد و لذا «تبادر برخی از افراد از لفظ»، تبادر از حاق لفظ نیست. و لذا نمی‌تواند علامت حقیقت باشد. به همین جهت ظاهراً مراد مرحوم بجنوردی آن است که «تبادر شهادت عدلین از لفظ بیّنه، به سبب انصراف است و نه اینکه تبادر از حاق لفظ بوده باشد».

\* ۳. مرحوم مراغی، در کتاب العناوین الفقهیه بیّنه را حقیقت در شهادت عدلین دانسته است (و نه منصرف به آن) و این احتمال را مطرح کرده است که «بیّنه» قبل از اسلام هم حقیقت در شهادت (و نه شهادت عدلین) بوده است:

۱. القواعد الفقهیه، ج ۳، ص ۱۰.



«ربما يمكن أن يقال: إن البيئنة حقيقة في شهادة العدلين في زماننا و ما قبله، بل قبل الشرع أيضا

كانوا يطلقون البيئنة على الشهادة، فيكون المعنى: إقامة الشهادة على المدعى»<sup>۱</sup>

\* ۴. اما مرحوم خوئی برخلاف آنچه خواندیم، تصریح دارد که «بیئنه» در استعمالات قرآن و روایات به معنای «ما به بیان» و «ما به یثبت الشیء» است [ما می‌گوییم: بیئنه چنانکه گفتیم چیزی است که آشکار است و نه چیزی که به وسیله آن آشکارگی حاصل می‌شود] و هرگونه حقیقت شرعیه و حقیقت متشرعیه و انصراف را در استعمالات قرآنی و روایی رد می‌کند ولی در استعمالات فقها، این اصطلاح را می‌پذیرد:

«و الذى يمكن أن يقال: إن لفظه «البيئنة» لم تثبت لها حقيقة شرعية و لا متشرعية و إنما استعملت فى الكتاب و الأخبار بمعناها اللغوى و هو ما به البيان و ما به يثبت الشىء ... و على الجملة لم يثبت أن البيئنة بمعنى عدلين فى شىء من تلك الاستعمالات و إنما هى بمعناها اللغوى كما مر، و البيئنة بهذا المعنى اصطلاح بين العلماء، و لعله أيضاً كان ثابتاً فى الدور الأخير من زمانهم (عليهم السلام)»<sup>۲</sup>

\* ۵. آیت الله مکارم شیرازی بر مرحوم خوئی اشکال کرده است که در روایات متعددی، «بیئنه» به معنای شاهدین عدلین استعمال شده است.

«فهنالك قرائن مختلفة واردة فى اخبار الباب يمكن ان يستفاد من مجموعها ان البيئنة كانت حقيقة فى هذا المعنى فى عصر الأئمة عليهم السلام و انتقلت من معناها اللغوى العام الشامل لكل دليل، الى خصوص شهادة العدلين»<sup>۳</sup>

\* ۶. برخی از روایات مورد استناد ایشان چنین است:

«۱- ما ورد فى ذیل روایة مسعدة بن صدقة الآتية، من قوله «و الأشياء كلها على هذا حتى تستبين لك غير هذا أو تقوم به البيئنة» فإن جعل الاستبانة فى مقابل قيام البيئنة دليل على ان البيئنة ليست مطلق الاستبانة و الدليل الظاهر الواضح، بل خصوص شهادة العدلين.

۲- و يدل عليه أيضا، فى روایة منصور قال قلت لأبى عبد الله عليه السلام: «رجل فى يده شاة فجاء رجل فادعاها فأقام البيئنة العدول انها ولدت عنده. و جاء الذى فى يده بالبيئنة مثلهم عدول أنها ولدت عنده». فان توصيف البيئنة بالعدول مرتين فى الرواية دليل على ان المراد منها الشهود

۱. العناوين الفقهية، ج ۲، ص ۶۵۵

۲. التنقيح، ج ۲، ص ۲۶۲

۳. القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۴۹



العدول عند إطلاقها، و لذا أطلق عنوان البيئۃ على هذا المعنى من غير تقييد بالعدول فى نفس هذه الرواية مرارا، حيث قال الصادق عليه السلام فى جوابه: «حقها للمدعى و لا اقبل من الذى فى يده بيئۃ، لان الله عزّ و جلّ إنما أمر ان تطلب البيئۃ من المدعى فان كانت له بيئۃ و الا فيمين الذى هو فى يده، هكذا أمر الله عزّ و جلّ» .

٣ - ما ورد فى رواية محمد بن عبد الله بن جعفر الحميرى عن صاحب الزمان (أرواحنا فداء) و فيها قوله فى السؤال «أقام به البيئۃ العادلة. و له بذلك كله بيئۃ عادلة» . فإن توصيف البيئۃ بالعادلة قرينة على ان المراد منها خصوص الشهود لا غير.

٤ - ما ورد فى رواية أبى بصير عن ابى عبد الله عليه السلام «قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأتى القوم فيدعى دارا فى أيديهم و يقيم البيئۃ، و يقيم الذى فى يده الدار البيئۃ أنه ورثها عن أبيه، و لا يدري كيف كان أمرها؟ قال: أكثرهم بيئۃ يستحلف و تدفع إليه» . فإن تقييد البيئۃ بالأكثرية دليل على ان المراد منها خصوص الشهود فتدبر.

٥ - ما ورد فى رواية «عبد الله بن سنان» قال سمعت «أبا عبد الله» عليه السلام يقول أن رجلين اختصما فى دابة الى على عليه السلام فزعم كل واحد منهما انها نتجت عنده على مزودة، و اقام كل واحد منهما البيئۃ سواء فى العدد. « . فان توصيف البيئۃ بقوله سواء فى العدد دليل على ان المراد منها الشهود.

٦ - و ما ورد فى تفسير الامام الحسن بن على العسكري عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله: «إذا تخاصم إليه رجلان قال للمدعى أ لك حجة؟ فان أقام بيئۃ يرضاها و يعرفها أنفذ الحكم على المدعى عليه، و ان لم يكن له بيئۃ حلف المدعى عليه بالله ما لهذا قبله ذلك الذى ادعاه، و لا شيء منه، و إذا جاء بشهود لا يعرفهم بخير و لا شر قال للشهود أين قبائلكما فيصفان.» الحديث . فان توصيف البيئۃ بكونها معروفة عنده صلى الله عليه و آله و يرضاها، دليل على ان المراد منها الشهود، و لذا ذكر فى مقابله بعد تلك العبارة قوله «و إذا جاء بشهود لا يعرفهم بخير و لا شر» فبدل البيئۃ بالشهود فهذا دليل على ان المراد بهما واحد، فاذا عرف الشهود و رضىها حكم به و ان لم يعرفهم بعث الى قبائلهما و استخبر حالهما. و يتحصل من جميع ذلك ان كونها حقيقة فى هذا المعنى فى زمن الأئمة عليهم السلام بحيث يفهم منها عند



إِطْلَاقَهَا لَا يَنْبَغِي إِنْكَارَهُ، وَ أَمَا كُونَهَا كَذَلِكَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَهُوَ قَابِلٌ لِلتَّأْمَلِ،  
وَ أَنْ كَانَ بَعْضُ مَا مَرَّ مَشْعَرًا بِكُونِهِ كَذَلِكَ حَتَّى فِي عَصْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللَّهُ الْعَالَمُ.<sup>۱</sup>  
[مَذْوَدَةٌ: چراگاه، آغل]

ما می‌گوییم:

۱. درباره دلالت برخی از روایات بر مدعا (اینکه در آن زمان هم بیّنه به معنای شاهدین عدلین بوده است) می‌توان خدشه کرد
۲. اما اگر هم دلالت روایات را بپذیریم، از این روایات چنین بر نمی‌آید که معنی «بیّنه»، شهادت عدلین است، بلکه شهادت عدلین هم مصداق «بیّنه» می‌شود.
۳. اما خدشه در روایات:

- ۱- مراد از استبانه هر نوع دلیل نیست، بلکه مراد از استبانه، کشف واقع و علم وجدانی است (به خلاف استظهار آیت الله مکارم که استبانه را به معنای هر دلیل واضح گرفته‌اند). حال: اینکه «بیّنه» غیر از «علم وجدانی» است، باعث نمی‌شود که بگوییم پس «بیّنه»، شهادت عدلین است.
- ۲- «البیّنه العدول»، دلیل بر آن است که عدلین کافی نیست و باید حداقل سه نفر موجود باشد. (الا ان یقال اقل جمع دو نفر است)
- ۳- «بیّنه عادلّه» اگرچه به معنای آن دلیلی است که ملاک عدالت را دارد و لذا با «عدلین» سازگار است ولی روایات مربوط به دوره غیبت است که عصر بعد از حضور است.
- ۴- «اکثریت بیّنه»: اولاً: می‌تواند به معنای بیشتر بودن ادله باشد و نه بیشتر بودن شاهدها. و ثانیاً روایت معرض عنه است چرا که در تعارض شهود، به سراغ اکثریت نمی‌رویم.
- ۵- مساوی بودن بیّنه‌ها می‌تواند به معنای آن باشد که هر دو دلیل‌های (و نه شاهد‌های) مساوی دارند.
- ۶- اولاً: «معرفت به بیّنه» می‌تواند به معنای پذیرش بیّنه باشد و ثانیاً شاید مراد «چند شاهد عادل شناخته شده» باشد چنانکه در ادامه می‌فرماید «إذا جاء بشهود»، که جمع است و از تشبیه بیشتر است.

### جمع بندی:

۱. چنانکه گفتیم چند قول در مورد بیّنه مطرح است:  
الف) بیّنه از قبل از اسلام، حقیقت در شاهدین عدلین است.  
ب) بیّنه از ابتدای اسلام منصرف به شاهدین عدلین است.

<sup>۱</sup>. همان



ج) بیّنه از دور اخیر از زمان ائمه (ع)، در شاهدین عدلین اصطلاح شده است (ظاهراً: حقیقت متشرعیه) ولی قبل از این دوره، به معنای لغوی استعمال می شده است.

۲. معنای لغوی «بیّنه»، «ما به البیان» (آنچه به وسیله آن آشکارگی حاصل می شود) و یا «ما به یثبت الشیء»

(آنچه به وسیله آن شیء ثابت می شود) نیست بلکه بیّنه به معنای «ما هو البیان» (آنچه آشکار است) می باشد.

۳. به نظر می رسد نمی توان به اقوال (الف) و (ب) قائل شد. ولی می توان مدعی شد که از زمان پیامبر (ص)

«شاهدین عدلین» از مصادیق بیّنه در باب قضاوت بوده است و لذا می توان انطباق این عنوان بر شاهدین

عدلین را از باب انطباق کلی بر مصداق در باب قضاوت پذیرفت (ولی اینکه از آن زمان در این معنی استعمال

شده باشد، محل تأمل است)

توجه شود که «مصداقیت شهادت عدلین در باب قضاوت برای بیّنه» به معنای آن نیست که در سایر ابواب

هم شهادت عدلین مصداق بیّنه هستند.

۴. توجه شود که «حجیت شهادت عدلین» در باب قضاوت که فراتر از جامعه اسلامی، در سایر ملل هم قابل

مشاهده است، نمی تواند باعث شود که معنای بیّنه شهادت عدلین باشد.